

علی سلیمانی، بازیگر سینما و تئاتر و تلویزیون بر اثر کرونا درگذشت

بدرود آقای حسینچی



سید مهدی موسوی تبار

روزنامه‌نگار

یکی از کاربران و همکاران سابق برای علی سلیمانی که با اصغر فرهادی، بهرام بیضایی، رسول ملاقلی‌پور، یدالله صمدی، حمید نعمت‌الله و... همکاری داشت در تویتر نوشت: «در جریان پروژه نرم‌افزار نارالله، علی بازیگر اصلی کار بود. پروژه دانش‌نامه امام حسین علیه‌السلام. حقیقتاً در فضای سکولار سینما دیدن کسی که تمام گرمش رویاکن و وضو بگیره و بایسته بازی نماز، روح رو شاد کرد. روح شاد علی آقا... مهمون ارباب بی کفن باشی...» و این تمام وجوه شخصیتی این بازیگر ۵۰ساله نبود که روز پنجشنبه از میان ما رفت. معلمی که در فرهنگسراها و مساجد و مراکز فرهنگی، بازیگری تدریس می‌کرد و محمدمهدی دادمان، رئیس حوزه هنری با انتشار ویدئوهایی از سلیمانی در صفحه شخصی خود در اینستاگرام نوشت: «چندی قبل، کوروش زارعی عزیز خبر داد که تئاتر بچه‌های مسجد «محلله هنری» را با محوریت علی جان سلیمانی راه انداخته‌اند. همه‌مان به شوق آمدیم. علی سلیمانی تمام زندگی‌اش وقف مسجد بود. از کودکی تا همین امروز که رفت و ما را جا گذاشت. ببینید چگونه از اکسیر نماز و مسجد می‌گوید. مسجد بود که علی سلیمانی را به سینما و تئاتر و تلویزیون هدیه داد. برای همین بخش خوبی از زندگی‌اش را در مساجد می‌گذراند تا گوهرهایی منتهی دیگری را به هنر انقلاب تقدیم کند.»

آنهایی که نزدیکش بودند می‌دانستند که علی برای بچه‌های جنوب شهر، کلاس‌های رایگان بازیگری برگزار می‌کرد تا بچه‌های با استعداد هم فرصت حضور در این عرصه را داشته باشند. حواسش بود به اینکه از کجا آمده و خودش چه سختی‌هایی کشیده است، برای دیده شدن، برای بازیگر شدن، برای هنرمند



شدن. حالا اوست که خاطره شده از زبان دوستان و همکارانش و عجیب اینکه این فهرست به شدت متنوع و بلند است. از روزگاری که بچه‌های محلله‌اش در نازی آباد و جوادیه برای اولین فیلم سینمایی یعنی «سفر بخیر» چه شور و شوقی داشتند و علی بهتر از هر کسی می‌دانست که در محله‌های قدیمی و جنوب شهر اگر یک نفر موفق شود، انگار همه موفق شده‌اند، گویی همه در آن سهیم بوده‌اند، همان طور که در شادی‌ها و غم یکدیگر شریک می‌شدند تا کار با بیضایی و فتحی و نعمت‌الله و دریافت جوایز و شهرت. سلیمانی در کنار فعالیت‌های هنری‌اش در تیم فوتبال هنرمندان هم حضور داشت و از ارکان اصلی هم بود و سفرهای مختلفی همراه با این تیم به کشورهای داشت و جالب اینکه در همین فرصت‌ها هم از آمخوتن و ارتباط با تئاتر غافل نبود. سلیمانی هیچ‌گاه یادش نرفت که کار خود را از سال ۱۳۷۱ یعنی وقتی ۲۲ساله بود به‌عنوان تدارک‌اتجی فیلم «چهارشنبه عزیز» در پشت صحنه آغاز کرد. دو سال بعد به‌صورت رسمی به‌عنوان بازیگر با نمایش «صبح طلوع نمی‌کند» به کارگردانی کیومرث مرادی روی صحنه تئاتر رفت تا بیش از قبل دیده شود. تئاتر را همچنان ادامه داد و در نهایت در سال ۱۳۷۴ با فیلم «سفر به جزایه» مرحوم رسول ملاقلی‌پور نزد مخاطبان سینما، شهرت بیشتری یافت. سلیمانی درباره نحوه آشنایی و همکاری‌اش با آقاسول گفته بود: «ملاقلی‌پور بچه‌محل خودمان بود وقتی با هم آشنا شدیم و فهمیدم من بچه‌جوادیه هستم، دستیارش شدم و منظر سینمایی من را ایشان شکل داد.»

انگار دهه هفتاد دهه او بود و زحماتش داشت نتیجه می‌داد. یک‌سال بعد با سریال «سفر به جزایه» که شبکه دو سیما آمد و در سال ۱۳۷۸ در سومین تجربه خود در سریال «داستان یک شهر» اصغر فرهادی بازی کرد. حالا دیگر به‌جز اهالی تئاتر، مخاطبان سینما و تلویزیون هم او را می‌شناختند. داستان یک شهر به‌واسطه «خانم توانا» مشهور شده بود و بازیگرانش هم شهرتشان بیش از قبل بود.

آقاشیکه و عزیز ماندگار

هنوز سی سالش نشده بود که در کارنامه‌اش دوبار همکاری با مرحوم ملاقلی‌پور، و یک‌بار با داریوش مویسان، بهروز افخمی و بهرام بیضایی دیده می‌شد. به‌دلیل اینکه بازیگری را از تئاتر آموخته بود در انتخاب نقش‌هایش دقت داشت و از آن سو هم به‌واسطه رفاقتش با چهره‌های مختلف، کارهایی را قبول می‌کرد و همین رفتارش باعث شده که امروز از سلاطین مختلف در غم و عزاداری سلیمانی در کنار بازیگری، اجراهایی هم در تلویزیون داشت که «عصر خانواده» شبکه دو معروف‌ترینش بود. دهه هشتاد برای سلیمانی دوران تثبیت بود و حضور در «قارچ سمی» و «بی‌پولی» در سینما در

همین راستا بود. در تلویزیون هم سریال‌های «اشک‌ها و لبخندها» و «روشن‌تر از خاموشی» و نهایتاً «وضعیت سفید» و نقش «آقاشیکه» اوچ فعالیت‌های او بود. اگر بخوایم نقش‌های او را دسته‌بندی کنیم، در مجموع حداقل به دو نقش مشهورتر می‌رسیم. اول در تلویزیون با نقش «بهراد» یا همان آقاشیکه و در سینما هم با نقش «عزیز» در «تنگه ابوقریب» و همان سکانس مشهور مداحی پشت خاور بیشتر دیده شد. از سلیمانی درحال حاضر سریال «وضعیت زده» از شبکه سه سیما درحال پخش است. سلیمانی نزدیک به سی‌وپنج تئاتر از خودش به یادگار گذاشت

که مهم‌ترین آنها «مردی در آینه»، «چشم به راه میر غضب»، «مکعب»، «تله تئاتر عزیز مایی»، «خنکای ختم خاطره»، «تله تئاتر دروازه ساعت» هستند. او به معنای واقعی مردی بود. برای مردم و مخصوصاً جنوب شهری‌ها و شهرستانی‌های علاقه‌مند به بازیگری وقت می‌گذاشت و با همه طبقات جامعه به یک شکل رفتار می‌کرد. اهل کلاس گذاشتن و ریاکاری نبود. همان بود که بود. ممکن بود بیان اعتقادش به خودش و حرفه‌اش ضربه بزند، اما بیسی از آن نداشت. نمی‌ترسید از اینکه با گروه‌های کوچک تئاتری محلات کار کند و آنها را هدایت و تشویق می‌کرد.



وداع با مردی که آرزویش خدمت به خدمتگزاران حضرت زینب (س) بود

کوروش زارعی

مدیر مرکز هنرهای نمایشی حوزه هنری



«من مات علی حب آل محمد صلی الله علیه و آله مات شهیداً هر کس بمیرد و محبت آل محمد صلی الله علیه و آله در دلش باشد، شهید است. برادر عزیزم هنرمند با اخلاص، علی سلیمانی، بازیگر، نویسنده و کارگردان متعهد و با اخلاق کشورمان در حین انجام وظیفه به‌سان مجاهدی در راه خدا دعوت حق را لبیک گفت و به

محبوب پیوست. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله می‌فرمایند: «کسی که برای [کسب روزی] خانواده‌اش زحمت بکشد و در آن راه به سوی خدا پرواز کند مانند مجاهد در راه خداست.» علی سلیمانی بازیگر، نویسنده و کارگردانی توانمند، متعهد، با اخلاق، انقلابی و خوش ذوق و از همکاران و دوستان خوب ما در حوزه هنری سازمان تبلیغات اسلامی بود. از ویژگی‌های علی سلیمانی، تدین و تعهد او به مذهب و انقلاب بود که تا آخرین لحظه دست از آرمان خود برنداشت. سراسر وجودش لبریز از محبت اهل بیت علیهم‌السلام بود. بارها تقاضا کرد که در سوریه و اجرای نمایش مذهبی با گروه ما همراه شود. وقتی می‌پرسیدم که در چه کاری گروه را یاری کنی تو که زبان عربی بلد نیستی که بازی کنی، پاسخ می‌داد: «من حاضرم جارو کش خدمتگزاران حضرت زینب سلام‌الله علیها باشم و صحنه شما را جارو کنم و بقیه‌اش دیگر مهم نیست.» و قرار بود در سفر اسامیل شرایط حضور ایشان را فراهم کنیم و همسفر باشیم. این مرد بزرگ در حین فعالیت‌های هنری‌اش هنگامی که صدای آذان را می‌شنید کار راه‌کارده و به‌نماز می‌ایستاد. علی سلیمانی باورهای دینی و مذهبی‌اش خط قرمزهای زندگی‌اش بود و در این مورد با هیچ‌کسی روی در وایسی نداشت. در فتنه‌ها و غوغاهای دشمنان، دست از آرمان‌ها و اعتقاداتش برنداشت و با صلابت و شجاعت، پای دین و انقلاب ماند و پیمان خود را شکست. اینجانب این ضایعه و رحلت شهادت‌گونه‌اش را به خانواده محترم ایشان و جامعه هنری و تمام علاقه‌مندان تسلیت عرض کرده و از خداوند برای بازماندگان صبر جمیل و اجر جزیل آرزو مند. علی جان روحت شاد و در بهشت برین با محمد و آل محمد علیهم‌السلام محشور باد.

عشق به حسین (ع)

احتمالاً از پنجشنبه تا امروز، شما هم ویدئوهای مختلفی از ابراز عشق و علاقه علی سلیمانی به امام حسین (ع) را دیده‌اید. علاقه‌ای که فارغ از فضای برخی از محافل هنری به‌صورت علنی گفته شد و جلوه‌گاه اصلی آن هم حضورش در مراسم پیاده‌روی اربعین سال‌های قبل بود. عشقی که در برنامه‌های مختلف آیینی و به‌بانه‌های مختلف نشان داده می‌شد و سعی می‌شد که آن را در رفتار و گفتارش هم عملی کند. در پیام‌هایی که بعد از فوت سلیمانی منتشر شد، نکته مهم و جالب این بود که همه از حسن خلق و رفتار او می‌گفتند و این در گروه‌های مختلف هنری ثابت بود. سلیمانی سال ۱۳۹۲ با یک گروه تئاتری به‌صورت خودجوش به پیاده‌روی اربعین رفت. آنها طی اتفاقی عجیب، در نجف به خانه یک داعی رفتند که البته ختم به خیر شد و بعدها این اتفاق را به‌صورت نمایش درآورد و آن را قبل از کرونا و سال ۹۸ تحت عنوان «خاموشان» در حوزه هنری روی صحنه برد.

«سرزمینی که پیر و جوان، زن و مرد، رنگین پوست و سفیدپوست، قومیت‌ها و ملیت‌های مختلف همه و همه به عشق امام حسین (ع) در این مسیر طولانی اما عاشقانه همقدم می‌شوند. این زائران می‌آیند و هر طور که می‌شود و رنج کیلومترها سفر را به جان می‌خرند تا جذب مغناطیس این راه شوند؛ در این مسیر هنرمندان هم با سایر دوستداران امام حسین (ع) خودشان را به این راهپیمایی عظیم می‌رسانند. اینها را سلیمانی درباره پیاده‌روی اربعین گفته بود و درباره حضور خودش گفته بود: «پیاده‌روی اربعین تجربه‌ای است که خیلی نمی‌توان درباره‌اش صحبت کرد؛ خیلی درونی و متفاوتی است؛ همیشه با خودم در این مسیر می‌گویم «بعد منزل نبود در سفر روحانی»؛ چون به‌واقع بعد فاصله نیست. سفر فیزیکی است اما خستگی راه ندارد! سفر درونی است و از خود به امام حسین (ع) و از خود به دیگران این تاثیرگذاری القا شده و انتقال پیدا می‌کند.»



این خاطره عجیب

علی سلیمانی خاطره جالبی را مرتبط با پیاده‌روی اربعین به‌تسنیم گفته بود که در ادامه می‌آید: «سال ۱۳۹۰ هر سال خودم را به کاروان راهپیمایان اربعین حسینی می‌رسانم؛ یک خاطره‌ای همیشه دارم که تاثیرگذار است؛ سال ۱۳۹۲ دومین باری بود که کوله‌ام را برمی‌داشتم و اربعینی می‌شدم! شیطنتی کردم برای سایت جهانی «لانگ‌واک پیاده‌روی طولانی» پیغامی گذاشتم که هرکسی می‌خواهد پیاده‌روی کند به این آدرس بیاید: نجف، خیابان ابراهیم‌آبادی. نمی‌دانستیم می‌آیند و آدرس درست است، من روی هوا یک آدرسی دادم اما واقعاً نجف یک خیابان ابراهیمی داشت؛ آنها آمدند یکی از برزیل، فنلاند، فرانسه و... همه لاتیخ بودند؛ لاتیخ به معنای بی‌دینی و نه بی‌خدایی؛ خدا را قبول دارند ولی دینی را تبلیغ نمی‌کنند؛ واقعا باور نمی‌کردم اما رفتیم و دیدم دختر و پسری که به لحاظ ظاهری مقید نیستند اما حالا در میان راهپیمایان اربعین حسینی بودند. خودشان هم از این همه شکوه پیاده‌روی تعجب کرده بودند و در این موج قرار گرفتند.

۱۶ نفری بودند؛ ۷ خانم و ۹ آقا؛ می‌پرسیدند اینها به کجا می‌روند؛ من در جواب گفتم به سمت قبر پسر پیامبر می‌روند. پرسیدند کدام پیامبر و گفتم محمد! باز هم برایشان سوال پیش آمد مگر چند سال است که از دنیا رفته و آنقدر با شکوه به دیدار می‌روند؛ گفتم ۱۴۰۰ سال پیش این اتفاق افتاده و پیاده‌روی می‌کنیم، چون عاشقش هستیم. موجی که با چشم خودشان می‌دیدند یک نفر گریه می‌کند یکی توحه‌خوانی و یکی هم از میهمانان و پیاده‌روندگان پذیرایی می‌کند. یکی از آن خارجی‌ها پرسید: یعنی حسین کیست؟ توضیح دادم این حسین از مکه به کوفه رفت و آن ماجرای عاشورا و غربت و شهادت و ظلم یزید و مابقی ماجرا... ترجمه من یک ساعت و نیم طول کشید و همه این ۱۷ نفر گریه می‌کردند؛ درحالی که لاتیخ بودند و مذهبی نداشتند؛

آنقدر تحت تاثیر قرار گرفتند و به من گفتند تو برو ما اینجا کار داریم و به‌سمت کربلا رفتند. ما هم با این انگیزه عاشقی و دلدادگی وارد این موج می‌شویم و امیدواریم امام حسین (ع) قدم‌های ما را قبول کند و باید به داد ما برسد؛ زمانی که دست‌مان از همه‌جا کوتاه است.

برگ سبز خودرو ساینما مدل ۹۷ رنگ سفید روغنی و شماره موتور M1۵/۸۵۹۷۵۷۹ و شماره شاسی ۰۵۷۸۵۷۱۸-۳۱۱۰۰۷۵۸۳۱۱۰ و پلاک ۱۴-۵۲۹۰۷۲ به‌نام خلیل شیخان زاده مفقود و از درجه اعتبارساقط می‌باشد.

سند خودرو وانت پیکان مدل ۹۳ رنگ سفید شیری روغنی و شماره موتور ۳۸۸-۰۰۴۰۱۱AP و شماره شاسی ۹۳۵۹۶۲D۹۳۶۸۶۸۳۶NAAA و پلاک ۱۴-۵۸۸-۶۱ مفقود و از درجه اعتبارساقط می‌باشد.

برگ سبز وسند کمپانی خودرو لیفان X۶۰ سواری هاچ‌بک مدل ۹۴ رنگ سفید روغنی و شماره موتور ۶۷۲۷۹Q۱۴۱۱۰۲۷۶۷LFB و شماره شاسی ۶۴۳۱۲۹۶۴NAKSG۴۳۱۲۹۶۴ و پلاک ۳۴-۵۲۸-۲۳ مفقود و از درجه اعتبارساقط می‌باشد.

مدیرک فارغ‌التحصیلی اینجانب هلیا نوده فرزند ابراهیم به شماره ملی

سازمان آگهی‌های روزنامه فرهنگستان

Advertisement's Organization

تلفن: ۰۲۱-۶۶۳۴۸۰۶۶-۶۶۳۴۸۰۱۸

فکس: ۰۲۱-۶۶۳۴۸۰۱۷

ایمیل: a66348018@gmail.com

سازمان توزیع روزنامه فرهنگستان

Department of Distribution

تلفکس: ۰۲۱-۶۶۳۴۸۰۱۱-۱۲